

سفر فرنگ

جلال آغا احمد

ویراستار
نرگس علی مردانی



۱۳۹۸

سرشناسه: آل احمد، جلال، ۱۳۰۲ - ۱۳۴۸ .
 عنوان و نام پدیدآور: سفر فرنگ / جلال آل احمد؛ ویراستار نرگس علی مردانی.
 مشخصات نشر: تهران: آرایه نگار، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۱۹۸ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۹۲-۰۶-۳
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: آل احمد، جلال، ۱۳۰۲ - ۱۳۴۸ - خاطرات.
 موضوع: آل احمد، جلال، ۱۳۴۸-۱۳۰۲ - سفرها، فرانسه، پاریس.
 موضوع: سفرنامه‌های ایرانی؛ پاریس (فرانسه)، زندگی فرهنگی - ۱۹۶۲ م.
 موضوع: پاریس (فرانسه) - سیر و سیاحت
 شناخته افزوده: علیمردانی، نرگس، ۱۳۵۷ - ویراستار
 رده بندی کنگره PIP ۷۹۳۷
 رده بندی وی بی ۸/۳۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۲۲۵۳۷



سفر فرنگ

جلال آل احمد

ویراستار: نرگس علی مردانی

چاپ اول: ۱۳۹۸

ناشر: آرایه نگار؛ تیراژ: ۲۰۰

قیمت: ۳۳۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به نشر آرایه نگار و

اقتباس با ذکر منبع بلامانع است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۹۲-۰۶-۳

مرکز پخش: ۰۹۱۰۷۶۰۸۰۵۸

تهران ۱۳۹۸

دیباجه:

با وجود آثار متعددی که تاکنون به نام جلال آل احمد منتشر شده‌اند، هنوز نوشته‌های زیادی از او وجود دارند که به دلایلی فرصت انتشار نیافته‌اند. «سفر فرنگ»، یکی از همان نوشته‌های چاپ نشده‌ی آل احمد است، که اینک با گذر بیش از بیست و هشت سال از مرگ او، عرضه می‌گردد.

✽

«سفر فرنگ»، شامل یادداشت‌های روزانه‌ی جلال، از سفر او به کشورهای اروپایی است. یادداشت‌های مزبور، فقط حدود پنج هفته در برمی‌گیرند و پیوستگی‌شان، پس از ترک فرانسه و ورود به سوئیس به درازن عاقل گیر کننده‌ای، گسیخته می‌شود. بر مبنای روایت آل احمد، گفت‌وگوهای مقدماتی سفر او، از چند ماه قبل از حرکتش آغاز می‌شود:

«در اوایل سال ۱۳۰۳، پیشنهادش آمد»^۱

در آن زمان، محمد درخشان، که عضو هیأت دولت وقت بوده، برای استفاده از «بورس یونیون» آل احمد را در نظر می‌گیرد تا «برای مطالعه در روش‌های مختلف، نوشتن کتاب‌های درسی»، «در ممالک اروپا»، عازم سفر شود.

جلال پیش خود حدس می‌زند که درخشش، «به جبران سگ‌دوهای» او در چاپ و نشر مجله‌ی «فرنگ» - که صاحب امتیازش درخشش بوده - وی را سزاوار استفاده از زبان بورسی دانسته است.

اندکی بعد، به علت آن که تدارکات و مقدمات سفر به رازا می‌انجامد، یا روی کار آمدن هیأت دولت جدید، درخشش از مقام وزارت برکنار می‌گردد و به جای او پرویز ناتل خانلری به قدرت می‌رسد:

۱- «سفر فرنگ»، جلال آل احمد، انتشارات کتاب سیامک، چاپ یکم، صفحه‌ی ۱۷

«قرار بود ظرف دو هفته راه بیفتیم. ولی نیفتادیم تا درخشش افتاد و خانلری آمد.»

در این جا آل احمد دچار تردید می‌شود و می‌پندارد خانلری، به تقاص نقاری که بینشان حاکم بوده، بورس او را لغو خواهد کرد، اما خانلری، تنها به کاستن روزان سفر جلال، بسنده می‌کند: «خیال می‌کردم اسمم را قلم خواهد زد. که نزد. اما بورس نه ماهه، شد چهار ماهه.»

سفر آل احمد، از تاریخ «جمعه ۶/مهر/۱۳۴۱» شروع می‌شود و او اولیاء دانش را «در هواپیمای افرانس»، «روی آسمان مرز ترکیه» می‌نگارد و تقریباً هر روز، و گاهی در نوبت‌های مختلف، گزارش سفرش را ادامه می‌دهد، تا این که رشته‌ی تسلسل آن‌ها، در تاریخ «دوهارش ۵/۱۶/آبان/۱۳۴۱»، پس از شرح ملاقاتش با محمدعلی جلال زاده، بسته می‌شود.

با یک حساب سرنگشتن، در می‌یابیم که یادداشت‌های جلال، به جای چهار ماه (صد و بیست روز)، چهل روز را در برمی‌گیرد و ما از مآوقع هشتاد روز بعدی، بی‌خبر می‌مانیم.

آیا آل احمد در بقیه‌ی ایام سفرش، همان جور منظم و دقیق، یادداشت‌هایش را ادامه داده و اینک، به عالی که بر من پوشیده است - فرضاً آسیب‌های ناشی از یورش ما و راز، ساواک، یا گزند حوادث غیرمترقبه‌ی روزگاران - از آن‌ها منصرف مانده‌ایم؟

آیا جلال، پس از اقامت حدوداً پنج هفته‌ای در فرانسه، و چهار پنج روز ابتدای اقامتش در سوییس، بنابر ملاحظات سیاسی - اجتماعی - ادبی - و خصوصی، مصلحت ندیده که حدیث تتمه - صرفات‌ها، مرآورده‌ها، دیده‌ها، شنیده‌ها، و کلا کارنامه‌ی سفرش را، روی اوراق کاغذ ثبت کند؟

✽

روز ورود آل احمد به سوییس، مصادف با «دوشنبه ۱۴/آبان/۱۳۴۱ / ۵ نوامبر / ۱۹۶۲» است و بر اساس

یادداشت روز «سه شنبه/ ۱۵/ آبان/ ۱۳۴۱» می‌توان گفت که پس از ده روز ماندن در سوییس، آن جا را به مقصد آلمان ترک کرده: «دیگر این که دیروز عصر رفتم سراغ یک شرکت هواپیمایی. به اسم کوک. برای رزرو کردن جا در هواپیمای زوریخ-کلن. برای شش نفر و در ۱۵ نوامبر.»

✱

سرگشتگی و تلاطم روحی جلال، از خلال نوشته‌هایش، رخ می‌نماید و تردیدها و یقین‌های او را، به خوبی هویدا می‌کند.

شبهت روز پس از ورود به فرانسه، ترجیح می‌دهد برنامه‌ی سفر روهشی‌اش تغییر کند و به جای آلمان و هلند، روزهای بیش‌تری در فرانسه بماند.

«دیگر این که، با حضرات یونسکو، گپی زده‌ام که چه طور است آلمان و هلند را از هر راهم بردارند. که زبانشان را نمی‌دانم. و به جای پاریس به ... الخ ولی گمان نمی‌کنم آن چه از عرش اعلای کاغذبازی یونسکو صادر شده، عوض کردنی باشد.»

در حالی که شانزده روز بعد، «دوشنبه/ ۳۰/ مهر/ ۱۳۴۱»، به نشانی دوستانش - که مقیم آلمان هستند - دو نامه می‌فرستند و ورود زود هنگامش به آلمان را، با آگاهی‌شان می‌رساند:

«دیگر این که امروز کاغذی فرستادم برای فریید. برلن شرفی. در جواب کاغذی که فرستاده بود تهران و علی ... است کرده بود این جا. و یکی هم برای آرامش دوستدار - سن - که ... اظطرب دختر داریوش باشد که آمده آلمان، به درس خواندن و در حقیقت برای این که خبر بد بهشان بدهم که به زودی خراب خواهیم شد سرشان و از این قبیل. کلن، یک گوتیک حسابی دارد ... از جنگ سالم در رفته. باید دیدش.»

هم چنین در واپسین روز اقامت در فرانسه، وقتی که با پاک دامن «به دیدن نمایشی از برشت»، «در تئاتر ملی عوامانه، T.N.P، که توی قصر شایو است» می‌رود... به این فکر می‌افتد که در آلمان،

درباره‌ی استنباط آلمانی‌ها از نمایش‌نامه‌های برشت، پرس و جو کند و در صورت امکان، به ملاقات همسر برشت هم برود:

«به نظر من، برشت را بیش‌تر فرانسوی‌ها علم کرده‌اند. وقتی کتاب ماه دایر بود، ورقی به کارش زده‌ام. دوره‌اش را فرخ غفاری بهم قرض داد. اما چنگی به دلم نزد. مایه‌ی شعرش بیش‌تر است تا نمایش. و تنها اصلتش، توجه به چین و ماچین است. و آن نمایی که لنین و استالین و مائو و دیگران را تحریف می‌کند. سمش چه بود؟ یادم نیست. تا ببینیم در خود آلمان ازش چه برداشتی دارند. که هر پیغمبری را در زادگاهش که شناختند، کارش سبک است. شنیده‌ام زنش، در برلن شرفی، ثناتری را اداره می‌کند. اگر بد، سری خواهم زد.»

✱

یک سال پس از «سفر فرنگ»، موقعی که آل احمد، «سنگی بر گوری» را می‌نویسد، در قسمتی از کتابش، اشاره‌ای به دوران اقامتش در اروپا می‌کند. به صورت غیرمستقیم، جزئیات افزون‌تری از سفر اروپایی‌اش را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد:

«تنها روانه‌ی سفر شدم. دری به تخت خود ده بود و پنج ماهه. مگر نه این که جلال، در «سفر فرنگ» نوشته بورس چهارماهه‌ی دولتی داشته است؟ پس چرا در «سنگی بر گوری» سفرش را پنج ماهه ذکر می‌کند؟

آیا پس از اتمام دوره‌ی چهارماهه‌ی تحقیقاتی، با هزینه‌ی شخصی، و یا به خرج دوستانی که ساکن اروپا بوده‌اند، یک ماه نیز بیش‌تر مانده و به سیر و گشت پرداخته؟

ای کاش وجه تمایز روایت دوگانه‌ی آل احمد- در «سفر فرنگ» و در «سنگی بر گوری» - به همین یک مورد خاتمه می‌یافت. در صورتی که تناقض‌ها از این هم فراتر می‌روند. به عنوان نمونه، بر

طبق مفاد «سفر فرنگ»، جلال روز «دوشنبه/ ۱۴/ آبان/ ۱۳۴۱/ ۵ نوامبر/ ۱۹۶۲» قدم به خاک سوییس می‌نهد و همان روز از شرکت هواپیمایی کوک، بلیت «هواپیمایی زوریخ-کلن» را «برای

شش نفر و در ۱۵ نوامبر»- یعنی ده روز بعد- پیش خرید می‌کند. در صورتی که در «سنگی بر گوری» می‌نویسد:

«پانزده روز در سوییس بودم. سه روز آخرش زوریخ.»

آیا پنج روز سکونت کمتر یا بیش‌تر جلال در سوییس، ناشی از سهل‌انگاری او در ضبط دقیق فرازهای سفرش بوده؟ آیا متأثر از خطای حافظه‌ی و است؟ آیا پس از خرید بلیت پرواز زوریخ-کلن، رأی‌اش عوض شده، پنج روز دیگر در سوییس مانده، و چون سرنامه‌اش را نیمه‌کاره رها کرده، دیگر قید توضیح پیرامون دایر تغییر عقیده‌اش را زده؟

مگر نه این که آل احمد در سومین روز حضور در سوییس، شدیداً احساس کمالات و بزمردگی می‌کرده؟

«دیگر این که راستش از زندگی زابرای این سفر دارم خسته می‌شوم. برنامه‌ی هتلی که چنگی به دل نمی‌زند. و از این جا شروع کرده‌ام به از زیرش در رفتن. برنامه‌ی امروز را که به کله نرفتم. اصلاً حوصله ندارم. سی برای یادداشت کردن. فقط دو سه نفر آدمی‌زاد را می‌خواستم ببینم. که دیدم. و الباقیش، هیچ. و آخر سوییس مگر چه دارد که به من بدهد؟ نه تاجرم، نه گاودارم، نه هتل‌دار و نه محتاج آسایش‌گاه. و نه پدل‌های ارزی آن غارت عظمی را آورده‌ام بگذارم بانک. و از وقت سوییس! بهشت پُرخورها و بی‌خیال‌ها و بلغمی مزاج‌ها.»

به هر حال پنج روز دیرتر یا زودتر، جلال به آلمان می‌رود:

«بعد رفتم آلمان. در بُن وکلن دست به عصا رفتم. ارادت‌مندان زیاد بودند و مدام با هم بودیم و خلاف شأن حضرت شخص اهل بود که خودش را بنده‌ی شخص دوم نشان بدهد. اما به هر حال رسیدیم، باز شخص دوم همه‌کاره شد.»

او بعد از بُن، کلن، و هانوفر، به سایر شهرهای آلمان می‌رود:

«در برلن فرصت‌های تجربه‌های دیگر نبود. چون تجربه‌ی پشت دیوار، زنده‌تر بود که بر صفحه‌ی اعلام قیمت بورس بانک‌ها ملموس‌تر بود تا در تن تکه‌های نخراشیده‌ی سیمان دیوار، با

سیم‌های خاردار بر فرازش. و راهروهای مترو، که مثل راهروهای زندان خلوت بود، و شهر که پُر از پیرها بود و خیابان‌ها و پارک‌ها و میدان‌ها که هیچ علت وجودی نداشتند و به هامبورگ هم تا رسیدیم، پُریدم...»

وی از آلمان، راهی هلند، و از آن جا، ره سپار انگلستان هم می‌شود:

«در آمستردام، قضیه جدی‌تر شد. یعنی شخص دوم کار دستان داد.»

بعد از آن، «اندن، ده روز هم آن جا، و برگشتن هم [...] به آمستردام، دو روز از نو.»

✱

پرسش‌های مطرح شده، زمانی پاسخ شایسته‌ی خود را خواهند گرفت که مجله‌ی تازه‌هایی که آل احمد در همان روزها به همسر و برادرش در تهران، یا به رفقای ساکن اروپا نوشته، گردآوری شوند. و هم راه با یادداشت‌های سردستی روزانه‌ی او، به چاپ برسند.

✱

جلال در ژنو، به دیدار محمدعلی حسن‌زاده می‌شتابد و در انتهای سفرنامه‌اش، شرحی جذاب و خواندنی، از ملاقاتشان ارائه می‌دهد: «با جهانبگلو ناهار خوردم و راه افتادم ساعتی جلال‌زاده، صبح، از کافه‌ای که اباطیل قبلی را در آن یادداشت کرده بودم، تلفنی زده بودم به حضرت و سلام و علیک و که: می‌خواهم خدمت کنم...» بعد از آن دو نویسنده‌ی نامور، چند ساعتی را به گردش در مکالمه می‌گذرانند و از هر دری سخن می‌رانند، از یک دیگر خداحافظی می‌کنند:

«و از هم جدا شدیم. بی هیچ اشاره‌ای به آن دو کاغذ. نه از طرف او، و نه از طرف من. اما معلوم بود که برای درآوردن عقده‌ی آن کاغذ، از دل او، رفته بودم سراغش. او هم فهمید.»